

ژئوپلیتیک عراق و عدم مقاومت مردم در برابر تجاوز آمریکا در سال ۲۰۰۳

محمد درخور^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۹/۲۵

صفحات مقاله: ۱۶۵-۲۰۱

چکیده

در بررسی و مطالعه آنچه در عراق گذشت بحث عدم مقاومت مردم در برابر اشغال سرزمین خود محتوای اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. آنچه در ابتدا می‌بایستی تعیین کنیم سؤالاتی است که بر مبنای آنها مطالعه‌ی خود را آغاز و به بررسی ابعاد مختلف آنها خواهیم پرداخت. در این پژوهش سؤال اصلی این است که چرا مردم عراق در حمله‌ی نظامی گسترده‌ی آمریکا و انگلیس به این کشور در سال ۲۰۰۳ از نظام سیاسی و حاکمان این کشور حمایت نکردند و به مقابله با متجاوزان نپرداختند؟ و بالتبع سؤالاتی نیز در این رابطه مطرح می‌گردد از جمله: ۱- ژئوپلیتیک عراق چه تأثیری در اشغال این کشور داشت؟ ۲- مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟ ۳- مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین‌شان داشتند؟ و آنچه از ناحیه این پژوهش به آن می‌رسیم همان مشکلات و مصائبی است که ملت عراق در دوره‌ی حاکمان سیاسی اخیر خود با آن روبرو بوده و از یک واگرایی شدید

۱- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

بین ملت و دولت پرده بر می‌دارد و ژئوپلیتیک خاص این کشور با اقوام مختلف که نهایتاً باعث می‌شود تا نظام سیاسی در بحران تنها مانده و ملت نیز بار سخت اشغال را به تحمل نظام سیاسی خود ترجیح داده و این‌گونه راه رهایی را تشخیص می‌دهد.

* * * * *

کلید واژگان

ژئوپلیتیک، مردم، مقاومت، اشغال، سرزمین، حاکمیت سیاسی، رهایی

مقدمه

بررسی علل پدیده‌ها و حوادث اگر چه در پهنای تاریخ به فراموشی سپرده شده‌اند، ولی تعمق در باره زمینه‌های شکل‌گیری آنها می‌تواند موجبات رشد و شکوفایی فکری را فراهم آورد.

هر واقعه از علت‌هایی سرچشمه می‌گیرد، گاهی با برخوردی منطقی و عاقلانه می‌توان وقایع را به سمت دلخواه سوق داد و یا با غفلت آنها را بر ضد منافع رقم زد. کشور عراق که وارث یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری یعنی بین‌النهرین می‌باشد در دو دهه اخیر بستر حوادث ناگوار و پیچیده‌ای بوده است که اهمیت آنها بررسی برخی ابعاد این حوادث را ضروری می‌نماید. جنگ اخیر آمریکا و متحدانش علیه عراق و اشغال نظامی این کشور ابهامات اساسی از جمله در رابطه با نقش مردم عراق در این حادثه ایجاد کرده است که بررسی آن می‌تواند پاسخ برخی از ابهامات را روشن نماید.

نگارنده در این تحقیق با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عراق به دنبال بررسی و تجزیه و تحلیل نقش مردم در عدم مقاومت در قبال اشغالگران است. تحولات اخیر عراق پس از اشغال نظامی این کشور و شکل‌گیری بستر مقاومت در برابر اشغالگران سبب سر در گمی نیروهای اشغالگر و ناتوانی آنها در

کنترل بحران شده است. آنچه در این میان توجه ناظران را به خود جلب کرده است اینکه چرا مردم عراق (ژئوپلیتیک شیعیان) در بدو ورود اشغالگران به این کشور در مقابل آنها مقاومت نکردند و چه عواملی سبب عدم مقاومت آنها در مرحله اولیه جنگ شد. این واقعیت علی رغم ژئوپلیتیک برجسته و امکانات موجود در عراق بود، زیرا آنچه امروز مشاهده می شود حاکی از آن است که در عراق ظرفیت های لازم برای مقابله با اشغالگران وجود داشت، ولی در مقطع مورد نظر آن را به کار نگرفته و در حال حاضر از آن استفاده می کنند و با تمهیداتی که در مدیریت بحران توسط امریکایی ها صورت می گیرد در عمل نتیجه ی این اقدامات به ضرر مردم عراق تمام می شود. بنابراین مسئله عدم مقاومت مردمی در عراق به عنوان یک نقطه ابهام که عوامل آن قابل تبیین است مطرح و مسیر اصلی تحقیق پیش رو را نشان می دهد.

در همین ارتباط سؤالات متعددی وجود دارد از جمله:

- ۱ - ژئوپلیتیک عراق و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟
 - ۲ - مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین شان داشتند؟
- و با بررسی دقیق و همه جانبه آنها می توان به سؤال اصلی تحقیق به شرح ذیل دست یافت:
- چرا مردم عراق در حمله نظامی گسترده ی آمریکا و انگلیس به این کشور در سال ۲۰۰۳ از نظام سیاسی و حاکمان این کشور حمایت نکردند و به مقابله با متجاوزان پرداختند؟

مهم ترین سؤال، گستره و استحکام ارتباط میان حکومت و مردم یعنی میان حکومت کنندگان و حکومت شونده گان است و از آنجا که ویژگی های حاکمان و تفکر حاکم بر آنها این ارتباط را شفاف تر و یا پیچیده تر می نماید و در اوقات

بحران نتیجه‌ی خود را نشان می‌دهد. بر این اساس لازم است تا ببینیم چه حکومت و چگونه حاکمانی وجود دارند که می‌تواند در مشارکت مردم و یا عدم مشارکت آنها تأثیر داشته باشد.

آیا رابطه‌ی بین حاکمان و مردم در ارتباط یک طرفه و از بالا به پایین خلاصه می‌شود و یا ارتباط از پایین به بالا نیز معنی می‌دهد که به این مفهوم بیشتر خواهیم پرداخت. ابتدا تشریح برخی مفاهیم:

ژئوپلیتیک

منطقه‌ی ژئوپلیتیک عبارتست از بخشی از سیاره زمین، یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی هم‌جوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی که بر اساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص و یا کارکرد مشترک باشند و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز می‌گردند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

در یک منطقه ژئوپلیتیکی عوامل و متغیرهای طبیعی و انسانی آن دارای کارکرد سیاسی بوده و نظر دولت‌ها و کشورهای درون و برون منطقه‌ای و به ویژه قدرت‌های جهانی را به خود جلب می‌کند و واکنش آنها و پیدایش الگوی رقابت، همکاری و نزاع را بر می‌انگیزاند. (همان)

از زمان عنوان شدن واژه‌ی ژئوپلیتیک؛ معنای تقابل قدرت با یک سرزمین و انسان‌هایی که در آن سکونت دارند، مطرح بوده است و خلاصه اینکه این واژه نقشی بسیار اساسی در تولید قدرت داشته است. (عزتی، ۱۳۸۲: ۵)

ژئوپلیتیک عبارت است از درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت؛ به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد. (همان، ۷)

دفاع

از کسی حمایت کردن؛ بدی و آزاری را از خود یا دیگری دور کردن؛ وطن و ناموس و حقوق خود را از دستبرد دشمن حفظ کردن. (بهشتی، فرهنگ فارسی صبا) تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا فناورانه از سوی یک یا چند مؤلفه اتخاذ می‌شود. حفظ و حمایت از ارزش‌هایی نظیر زندگی، ماهیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات گوناگون داخلی و خارجی و یا ساختاری صورت می‌گیرد. (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۲۳)

اشغال

جایی را تصرف کردن و پیاده‌نمودن نیروی نظامی در شهر یا اراضی کشور دیگر به قصد تصرف دائم یا موقت. (فرهنگ فارسی صبا) ورود قوای یک کشور به کشور دیگر به صورت هجوم و دفع سلطه کشور مورد تهاجم و استقرار سلطه خود در آن. (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

مقاومت، مقاومت کردن

ایستادگی کردن، با کسی در امری برابری کردن، ضدیت کردن. (فرهنگ فارسی صبا)

سرزمین

قطعه زمین - زمین پهناور که قوم و طایفه‌ای در آنجا بسر می‌برند - مرز و بوم - کشور. قسمتی از کره زمین که حدود آن از نظر بین‌المللی مشخص شده و مخصوص دولت معینی است. سرزمین یا قلمرو یک کشور شامل اراضی واقع در درون سرحدات کشور، آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی آن تا حداکثر ۱۲

مایلی ساحل از خط جزر، فلات قاره - هوای مافوق خاک که ارتفاع آن هنوز در حقوق بین‌الملل مشخص نشده است، می‌باشد. (بهشتی، فرهنگ فارسی صبا)

از عوامل مهم وجود و تحقق حکومت، سرزمین است، زیرا از گذشته معمول بوده است که تا جمعیتی در جایی ساکن و مستقر نمی‌شدند، به آنها حکومت اطلاق نمی‌شده است. امروزه نیز، بیشتر از آن رو پی به اهمیت سرزمین می‌بریم که می‌بینیم این پدیده در بسیاری از موارد، حقوق بین‌الملل را شدیداً تحت الشعاع قرار داده است. (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۹۱)

اگر به تاریخ سیاسی گذشته بنگریم می‌بینیم که بدون توجه به وسعت، در هر سرزمینی که عناصر لازمه‌ی وجود حکومت تحقق یافته، آن را به عنوان یک کشور و حکومت شناخته و معرفی نموده‌اند. هرچند که در عرف نام‌هایی هم چون دولت شهر، قبیله، امپراتوری و غیره بر آن اطلاق کرده باشند. در یونان باستان، آتن با طول و عرض جغرافیایی بسیار محدود، کشوری با عناصر کامل محسوب می‌شد و همچنین شهرهای دیگر یونان هر کدام کشور مستقل و برخوردار از حاکمیت و دولت بودند.

یک بار که یکی از سرداران یونانی به قصد تصرف منطقه‌ی قبیله‌نشین حجاز سپاه خود را تا این منطقه پیش برده بود، در اولین برخورد، یکی از ساکنان بادیه به وی گفت: "ما برای این که سر به فرمان کسی ننهیم این صحرای خشک و بی‌آب و علف را انتخاب نموده‌ایم، اینک هدایای ما را بپذیرید و از تصرف این سرزمین صرف نظر کن که در آینده دچار مشکلات زیادی خواهی شد، زیرا افراد قبیله من از شیوه زندگی خود به هیچ قیمتی دست بردار نخواهند بود و تازه اگر تعدادی را به اسارت بگیری جز غلامانی بدخواه و خشک‌سر به دست نخواهی آورد که هرگز زندگی خود را تغییر نخواهند داد. سردار یونانی پیام صلح‌طلبانه وی را پذیرفت و از لشکرکشی و تسلط بر خاک عربستان منصرف شد." (همان، ص ۹۲)

جمعیت

بدیهی است که هر جامعه‌ی سیاسی از اجتماع مردمان ساخته شده که با هدف‌های خاص و مشخصی به گرد هم جمع شده‌اند. بنابراین، هر حکومتی و یا به تعبیر دیگر هر کشوری، طبیعتاً لازمه‌اش وجود جمعیتی است که ستون اجتماع و حکومت بوده و باعث قوام و دوام آن هستند.

بدون داشتن یک جمعیت دایم، یک کشور نه می‌تواند سیاستی داشته باشد و نه قدرتی که بتواند آن سیاست را به مورد اجرا گذارد. مهم‌ترین مثال در این مورد، سرزمین‌هایی است که در آن جمعیتی سکونت ندارند (مانند قطب جنوب) که به همین علت هنوز کشور محسوب نمی‌شود و حکومتی ندارد. بعضی در تعریف جمعیت چنین گفته‌اند: *«انبوه افرادی از زن و مرد است که با وجود تعلقی که به نژادها و مرام‌ها یا زبان‌های مختلف دارند گرد آمده‌اند تا در یک جامعه‌ی مشترک زیست کنند.»* (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۷۴)

مردم

مراد از مردم، همان ملت است که در دانش حقوق اساسی معنای اصطلاحی و مشخصی دارد. جمعیت و گروه انسانی نیز در این معنا کاربرد فراوانی دارد. این واژه‌ها بیان‌کننده یکی از عوامل سازنده دولت یا دولت - کشور هستند. دولت یا دولت - کشور «جامعه سیاسی و متشکلی است که در آن هم قدرت سیاسی و هم سرزمین و هم جمعیت یافت می‌شود و کلیتی را متصور می‌سازد که جهان امروز ما به این نوع واحدها تقسیم گردیده است.

حکومت

حکومت در لغت از کلمه حکم است که معنای اولی آن «منع از فساد وضع برای اصلاح» است و این معنی در تمام موارد صادق است. زیرا معانی دیگر که

برای آن در نظر گرفته شده، مانند قضاوت و داوری و فرمان و امر، همه به این معنی بازگشت دارد. (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۲۵)

حاکمیت

حاکمیت عبارت است از دارا بودن انحصار قدرت سیاسی در داخل و استقلال در عرصه بین‌الملل. به عبارت دیگر، حاکمیت در بُعد داخلی، اقتداری است که قانون-گذاری، قضاوت، اجرا، سیاست‌گذاری و صدور امر و نهی، ناشی از آن است. در بُعد خارجی، حاکمیت به معنای استقلال از بیگانه و شناخته شدن به عنوان یک دولت مستقل و مجزا، از سوی دولت‌های دیگر است. (نوروزی، ۱۳۷۷: ۷۵)

دولت

پیشینه دولت، به مفهومی که امروزه در اندیشه سیاسی غرب رایج است، حداکثر به قرن شانزدهم باز می‌گردد. در گذشته، دولت محصول تعامل زمین‌داری، مالکیت، حسب و نسب، مقام اجتماعی از سویی و قدرت و حکومت از سوی دیگر بود. سیطره نظام فئودالی در غرب، ارتباط وثیقی با حاکمیت داشت و پادشاه مظهر ثبات، اقتدار و نظم به شمار می‌رفت.

از قرن شانزدهم به این سو، دولت معادل «State» است که مراد از آن، جامعه سیاسی است و در اصطلاح، به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در سرزمین معینی زندگی می‌کنند و دارای حکومتی متشکل هستند که بر آنها اعمال حاکمیت می‌کند. به عبارت دیگر، دولت متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است. دولت با کشور یا مملکت یکی انگاشته شده است؛ زیرا برای تشکیل کشور به عناصری چون سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی نیاز است.

انواع نظام‌های سیاسی در جهان معاصر:

- ۱- رژیم‌های لیبرال دموکراتیک
 - ۲- رژیم‌های اقتدارگرای مساوات‌طلب
 - ۳- رژیم‌های غیرمساوات‌طلب سنتی
 - ۴- رژیم‌های عوام‌گرا
 - ۵- رژیم‌های اقتدارگرای غیرمساوات‌طلب (استبدادی) (بلاندل، ۱۳۸۰: ۵۳)
- در کش و قوس مسائل نظام‌های سیاسی و قدرت، عقیده و زور همیشه در چالش با یکدیگر قرار داشتند.
- فقط دو قدرت در جهان وجود دارد:
- شمشیر و عقیده شمشیر به مرور زمان همیشه از عقیده شکست می‌خورد.
- (ناپلئون)
- دوران حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها به سر آمده است، این تئوری هیچ‌گاه با واقعیت منطبق نبوده است، حالا وظیفه رهبران دولت‌هاست که این را دریابند و توازنی بین اداره خوب جامعه و نیازمندی‌های دنیای وابسته امروز ایجاد کنند. (پطرس غالی، دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد)
- در تئوری نظام دولت‌های مستبد؛ دولت می‌بایست ضعیف شده باشد تا یک حرکت انقلابی مردمی بتواند بروز کند و توفیقی کسب نماید. در حقیقت از نظر تاریخی شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نیستند دولت‌های مستبد را سرنگون کنند، بلکه غالباً فشار نظامی از خارج همراه با تضادها و انشعاب‌های سیاسی میان طبقه حاکم و دولت مردان برای تضعیف استبداد و باز شدن راه برای شورشی‌ها و نهضت‌های انقلابی لازم است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)
- با توجه به تاریخ جنگ‌ها، رابطه جنگ با ملل کشورهای متخاصم نمی‌تواند خارج از چارچوب کلی حالات سه‌گانه زیر باشد:

۱ - مقاومت توده‌ای

در این نوع جنگ‌ها مردم کشوری که مورد حمله قرار می‌گیرند، نظام سیاسی و هیأت حاکمه خود را قبول دارند و چون دفاع از سرزمین دفاع از حاکمیت آن هم است، شروع جنگ و اشغال کشور موجب می‌شود، مردم فارغ از اختلافات سیاسی قومی و حتی دینی و مذهبی در برابر اشغال کشور متحد شوند و مقاومت کنند. ایستادگی مردم در برابر اشغالگران در سه مقوله و مرحله (بسیج مردم، سازماندهی و مقاومت) خلاصه می‌شود. چون این مراحل تقریباً با ناهماهنگی و بدون برنامه اولیه آغاز می‌شود، معمولاً در آغاز با تلفات فراوان مواجه است، اما همیشه فرجام درخشانی داشته و مردم از این طریق مانع پیشروی نیروهای اشغالگر و حتی ادامه اشغال بخش‌های تصرف شده می‌شوند. (روزنامه شرق، شماره ۱۶۲، ۱۳۸۳)

سرانجام هم با ورود نیروهای نظامی سازمان‌یافته کشور اشغال‌شده به جنگ و یا مقاومت منفی مردم، بخش اشغال‌شده آزاد می‌شود. مقاومت مردم ایران و مبارزه با اشغالگران در ماه‌های اول جنگ تحمیلی در مناطق اشغال شده و ادامه پشتیبانی مردم از نیروهای مسلح کشورمان در جنگ تحمیلی و نیز مقاومت مردم شهرهای روسیه در جنگ جهانی دوم که آن را جنگ کبیر میهنی نامیدند و منجر به کشته‌شدن بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم شوروی سابق شد، نمونه‌هایی از مقاومت توده‌ای است.

۲ - جنگ ارتش‌های کلاسیک و حمایت مردم

در کشورهایی که نظام سیاسی دموکراتیک و مردسالار دارند و اصل تفکیک قوا رعایت شده است، و ارتش در وظایف قوای سه‌گانه مداخله نمی‌کند و منحصراً وظیفه دفاع از مرزها و حفظ تمامیت ارضی کشور را به عهده دارد، با شروع جنگ ارتش در صف مقدم مقاومت در مرزهاست و مردم این کشورها با اعتقاد به نظام

سیاسی کشور و احساس دفاع از میهن داوطلبانه وظیفه پشتیبانی و مساعدت جانی و مالی و تدارکاتی از ارتش را در جنگ به عهده می‌گیرند. (همان)

مقاومت مردم بریتانیا و حمایت آنان از ارتش این کشور در مقابله با حمله بی‌امان هوایی و دریایی آلمان به این جزیره و تدارکات مردم به حمایت از ارتش از این نوع است. در حالت‌های دوگانه‌ی بالا حمله خارجی موجب ایجاد وحدت ملی در کشور می‌شود و مردم اختلافات سیاسی و تضادهای طبقاتی، قومی و دینی خود را به کناری گذاشته و تا دفع آن در برابر حمله خارجی متحد می‌شوند.

۳- جنگ و مقاومت اجباری

سومین حالت جنگ و رابطه مردم با آن در برابر هجوم نیروهای خارجی که قصد اشغال کشور مورد حمله را دارند، مقاومت اجباری مردم و ارتش است. در این حالت بدنه اصلی ارتش و اکثریت مردم کشورهای مورد حمله چون حاکمیت را قبول ندارند، نه از روی ایمان و به دلخواه خویش وارد جنگ می‌شوند و نه از حاکمیت دفاع می‌کنند. به عقیده آنها دفاع از سرزمین به علت حاکمیت حکومت مستبد و خودکامه، همان دفاع از حاکمیت است. آنان که بارها به زور در حمایت و طرفداری اجباری شرکت کرده‌اند به خوبی می‌دانند، هلهله و شادی مردم در جشن‌ها با اجبار نیروهای پلیس و امنیتی است. در نتیجه حضور نیروها در جبهه‌ها و سنگرها و حتی جنگیدن حالت اجبار دارد. ویژگی این حالت آن است که ارتش و مردم کشوری که مورد حمله واقع می‌شوند چون می‌دانند از طرف نیروهای امنیتی کشورشان کنترل می‌شوند و در صورت فرار از جبهه یا تمرد از حضور در جبهه‌های جنگ و حتی عدم تظاهر به حمایت از جنگ از پشت سر به آنان حمله می‌شود، در آغاز جنگ به تصور اینکه ممکن است کشورشان پیروز شود، مقاومت سخت و شدیدی می‌کنند، ولی همین که

ارتش در نقطه‌ای شکست خورد و یا زمینه کنترل و حمله از پشت سر کاهش یافت و کنترل از دست نیروی امنیتی در داخل ارتش یا در بین مردم خارج شد، هم نیروهای نظامی تسلیم می‌شوند و هم هم‌قطاران خود را به تسلیم و تمرد تشویق می‌کنند. مردم در این حالت ابتدا نسبت به جنگ بی‌تفاوت هستند، ولی به تدریج به سمت مخالفت با جنگ هدایت می‌شوند. این حالت مصداق جنگ نیروهای عراقی و مردم این کشور هم در جنگ اول و هم در جنگ دوم خلیج فارس بود. در جنگ دوم به محض پیدا شدن آثار شکست نیروهای عراقی در کویت و مرزهای جنوبی کشور، نیروهای عراقی شروع به فرار و تسلیم به نیروهای دول هم‌پیمان برای آزادی کویت کردند. (همان)

بدین دلیل است که نظام‌های اقتدار گرای غیرمساوات‌طلب عمدتاً بر ارتش تکیه دارند. ارتش نه تنها نیروی فیزیکی لازم برای کنترل و فرونشاندن مخالفت‌ها را در اختیار دارد، بلکه به رشد و گسترش اصول سلسله‌مراتبی که رژیم تمایل به حفظ آن دارد، نیز کمک می‌کند.

برای ویر دولت‌مدرن با چیزی بیش از قدرت و استفاده مشروع از آن مشخص می‌گردید: دولت‌مدرن از جهت دارا بودن یک سازمان اداری که از طریق آن موجودیت روز به روز خود را حفظ می‌کرد، متمایز می‌گردید و این باعث شد که وبر (۱۹۴۷) تعریف نسبتاً دقیق‌تری از دولت ارائه کند: «یک نهاد سیاسی اجباری و اداری سازمانی مستمر و پیوسته تا آنجا که خود و مقامات اداری آن از حق انحصاری استفاده از زور در اجرای دستورهای آن برخوردارند، «دولت» نامیده می‌شود.»

این تعریف هم چنین نشان می‌دهد که برای بیشتر افراد تعلق داشتن به یک کشور خاص موضوعی نیست که در مورد آن حق انتخاب داشته باشند، بلکه امری اتفاقی و تصادفی است، تنها کسانی که معمولاً به طور ارادی از یک کشور به کشوری دیگر مهاجرت می‌کنند می‌توانند حق انتخاب واقعی داشته باشند.

ممکن است بیشتر افراد عضویت خود را در یک کشور معین بی چون و چرا یا تقریباً بی چون و چرا بپذیرند، اما این امر به هیچ وجه ماهیت اجباری دولت را کاهش نمی دهد، زیرا به نام دولت است که از افراد مالیات گرفته می شود، قوانین به تصویب می رسد و سیاست ها تعیین و اجرا می گردد.

تأکیدی که وبر (و دیگرانی که کوشیده اند دولت را تعریف کنند) بر انحصار استفاده «مشروع» از زور کرده اند، آشکارا مفهوم دولت را با مفهوم مشروعیت پیوند می دهد. اینکه تا چه اندازه افراد زیر سلطه دولت (اگر اصطلاح وبر را به کار ببریم) واقعاً آن سلطه را به منزله امری مشروع می پذیرند، موضوعی است که باید با تحلیل تجربی تعیین گردد، اما برای غیرمارکسیست ها موجودیت و بقای دولت به گونه ای گریزناپذیر با مشروعیت پیوند یافته است. بنابراین فروپاشی رژیم های اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ به طور اجتناب ناپذیری نشانه از دست دادن مشروعیت تعبیر می شود، نه صرفاً برای کسانی که در مسند زمامداری بودند، بلکه برای دولت های کمونیستی ای که آنها نمایندگی شان را داشته اند. (راش، ۱۳۷۷: ۲۰)

مقاومت مردم عراق

منابع غربی عقیده دارند، مردم عراق حاضر به دفاع از رژیم صدام نبودند، ولی بعد از ورود، آمریکایی ها به دفاع از میهن خود پرداختند. در مجموع نکته ای که وجود دارد این است که مردم عراق دفاع مستقیم در برابر قدرتمندترین ارتش دنیا را چندان به صلاح خود نمی دیدند، بنابراین بسیاری از آنهایی که حتی حاضر به دفاع از رژیم صدام نبوده ولی مخالف سرسخت ورود ارتش آمریکا به عراق بودند، ترجیح دادند که دفاع را بعد از اشغال کشور شروع کنند. بسیاری از منابع غربی اعتقاد دارند که عملاً دفاع از عراق بعد از اشغال آن کشور شروع شد و این مسئله را می توان در آشوبها، بمب گذاری ها و حمله به سربازان آمریکایی در عراق تا به امروز مشاهده کرد. (Zainab al- Suwaj)

حتی بعد از دو سال از پایان رسمی جنگ در عراق، هنوز مردم به شیوه‌های گوناگون در واقع نوعی دفاع در مقابل بیگانگان را از خود نشان می‌دهند. در اینجا چند عنوان مهم که چرا مردم عراق در مجموع به دفاع از حکومت خود نپرداختند، یاد آور می‌شویم:

- تاریخچه حزب بعث و ماهیت حزب بعث عراق
- سیستم رهبری و دیکتاتوری فردی در حزب بعث
- عدم توجه به نیازهای مردمی و نیازهای اصلی جامعه عراق در طول دوران بعثی‌ها
- جنگ ایران و عراق
- جنگ دوم خلیج فارس
- ۱۰ سال محاصره آمریکا و عدم تحول در عراق در ابعاد مختلف

اما چه عواملی در پایداری دولت بعث در دوره‌ی جنگ سرد مؤثر بودند:

- ۱- نزدیکی به غرب از نظر اقتصادی و سیاسی
 - ۲- افتتاح فضای فرهنگی و انسداد فضای سیاسی
 - ۳- وقوع انقلاب اسلامی و ضرورت‌های وجودی دولت بعث
 - ۴- توسعه کم نظیر سیستم امنیتی عراق
- بنابراین معلوم است که بقای این نظام سیاسی در این دوره نه تنها بی‌بهره بودن از وجود یک سیستم دموکراتیک و پایگاه مردمی است، بلکه با اتکا به حمایت‌های خارجی و روش‌های امنیتی در سرکوب آزادی‌های مدنی شکل می‌گیرد.
- هم‌چنین عوامل سقوط صدام را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:
- ۱- بازگشت پر هزینه و بدون بهره از مرزهای ایران
 - ۲- حمله به کویت که برای جبران هزینه‌ها و یا اتخاذ یک استراتژی غلط دیگر
 - ۳- عقب نشینی از کویت و تحمل خسارات فراوان
 - ۴- تحول در فضای جهانی و ضرورت تغییر در برخی کشورها

۵- ادامه بسط و توسعه سیستم امنیتی و سرکوب جنبش‌های مردمی و این گونه نظام سیاسی در این کشور با تحلیل و تعریف غلط از شرح وظایف خود در برابر ملت به وادی نابودی قدم می‌گذارد و زمینه‌های اشغال از سوی قدرت‌ها را فراهم نموده و بدین شکل مضمحل می‌گردد.

ارتش عراق که زمانی یکی از قدرتمندترین ارتش‌های خاورمیانه بود، بعد از جنگ عراق با ایران ضعیف و ضعیف‌تر شد و چون مردم و سربازان عراقی شاهد اتمام بدون نتیجه و بی‌حاصل این جنگ بودند، اعتقاد و اعتماد خود را نسبت به نظام بعث عراق از دست داده و یا حداقل این اعتماد کمرنگ شد.

جنگ عراق با ایران دست‌آوردی جز از بین رفتن زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای عراق در بر نداشت و بدلیل بی‌نتیجه بودن آن مردم به نوعی سرخوردگی نسبت به رژیم دچار شدند که زمینه واگرایی شدید بعدی را بوجود آورد.

- کشتار کردهای عراق و بیگانه کردن آنها در جامعه عراق
- به کار بردن گازهای سمی و خردل، سلاح‌های شیمیایی، خرید سلاح‌های بیولوژیکی و انبار کردن و خرید این سلاح‌ها با پول مردم عراق
- نظامی‌گرایی حزب بعث که منجر به صرف بودجه کشور برای اهداف نظامی و حمله به کشورهای دیگر به کار گرفته شد و منجر به طرد عراق از صحنه بین‌المللی و انزوای این کشور شد. عراق وجهه خود را در صحنه جهان از دست داد. به طوری که کمتر کشوری مایل به معامله با عراق می‌شد. در نتیجه سیستم مالی و اقتصادی کشور دچار خدشه شده و کم‌کم رو به نابودی رفت.

سقوط اقتصاد کشور و تأثیر آن بر زندگی مردم

مسلماً اقتصاد نقش بسیار مهمی بر افکار عمومی و روحیه اجتماعی و اعتماد مردم نسبت به دولت خود را دارد. این اعتماد نسبت به دولت در عراق از بین رفت.

تحریم‌های ده ساله سازمان ملل متحد در مورد عراق منجر به مرگ نیم میلیون کودک عراقی گرسنه و میلیون‌ها عراقی دیگر شد. این در حالی بود که یک قشر مشخص در حزب بعث ثروتمندتر و قدرتمندتر شدند. کاخ‌های شخصی صدام حسین روزبه-روز بیشتر شد و خانواده او در عمل بر سرنوشت مردم حاکم بودند. سطح زندگی مردم نسبت به سال‌های قبل از جنگ پایین‌تر رفت.

دیکتاتوری حزب بعث و نظام ترس و وحشت و ترور در عراق

عراقی‌ها تحت حاکمیت نظام بعث از هیچ‌گونه آزادی برخوردار نبودند، پلیس مخفی بر زندگی مردم نظارت می‌کرد. مردم نسبت به هم بدبین و یکدیگر را عامل نظام فرض می‌کردند. دانشمندان، هنرمندان و ورزشکاران عراقی تحت شکنجه، ترور و تهدید مستقیم قرار گرفتند. آزادی بیان و مطبوعات تحت هیچ شرایطی وجود نداشت. تلویزیون ملی عراق وسیله تبلیغاتی نظام بعث و شخص صدام بود و مردم از دیگر منابع خبری محروم بودند.

اتکار کردن شیعیان عراق

حزب بعث و اطرافیان صدام، سنی مذهب بودند و اکثریت شیعیان این کشور در تصمیم‌گیری مسائل مهم کشور مشارکت نداشتند. شیعیان فقط در بعضی از پست‌های بالای اداری و غیرکلیدی کشور حضور داشتند. اکثر پست‌های بالای نظامی و کشوری در اختیار سنی مذهبان و نزدیکان خونی و قبیله‌ای صدام از تکریت و نقاط دیگر بودند. این امر تفرقه بین مردم عراق را افزایش داد و اکثر مردم عراق نسبت به دولت احساس بیگانگی می‌کردند. در واقع عده‌ای مشخص از سنی مذهبان بدون رأی واقعی مردم، کشور را تحت نفوذ حزب بعث اداره می‌کردند. تفرقه در خانواده صدام، پناهنده شدن دامادهای او به اردن و بازگشت آنها به عراق با تضمین شخصی صدام برای زنده ماندن و قتل آنها و ارسال پیام

وحشت از این طریق برای جامعه و کسانی که نسبت به صدام بی‌وفایی کنند.

حمله به کویت

چیزی که تاریخ ثابت کرده این است که دیکتاتورها هیچگاه از گذشته درس نمی‌گیرند، هنوز خون سربازان عراقی در زمین‌های فاو و قصر شیرین و حلبچه و... خشک نشده بود که صدام اشتباه تاریخی خود را تکرار کرد، یعنی حمله به کویت، اختصاص بودجه‌ی فراوان به ارتش و مقاصد نظامی، متهم کردن عراق در صحنه‌ی بین‌الملل و بعد هم خروج و شکست بدون نتیجه‌ی ارتش از کویت، بدون شک مهر آخر را به سقوط حتمی نظام بعث نشانند.

بمباران و نابودی راکتورهای هسته‌ای عراق از سوی اسرائیل، نتیجه بی‌تدبیری‌های نظام بعثی و اشتباهات محاسباتی و استراتژیک آنها بود. در واقع صدام با سیاست‌های خود راه را برای این عمل فراهم ساخت. با این اقدام میلیون‌ها دلار از درآمد مردم عراق در آتش سوخت.

سرکوب شیعیان در جنوب

قیام شیعیان عراق در بصره و جنوب عراق بی‌رحمانه سرکوب شد و هزاران نفر به قتل رسیده، شکنجه و یا ناپدید شدند.

بدنبال جریان‌ات بالا، مردم عراق در کشوری که مبانی اصلی اقتصادی، اجتماعی، مالی و نظامی آن به‌سقوط کشیده شده بود، با حزبی که دیکتاتور آن پشت پا به نیازهای اصلی مردم خود زده بود، تنها ماندند.

قطع رابطه با جامعه بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل، شکنجه و تهدید شهروندان کشور، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، عدم حضور احزاب دیگر در کشور، نبودن سیستم رأی‌گیری عادلانه، گرسنگی مردم، نبود دارو و امکانات پزشکی لازم، مرگ و میر کودکان و نوزادان بر اثر کمبود مواد غذایی

(سوء، تغذیه) شرکت ندادن مردم در تصمیم‌گیری‌های جامعه. اینها آثار بسیار مخربی را بر جامعه عراق به صورت کل و بر تک تک افراد جامعه به جا نهاد. مردم در مقابل دوربین‌های تلویزیونی از صدام دفاع کرده و او را می‌ستودند، ولی در عمل ذره‌ای اعتماد و اعتقاد به او نداشتند.

با در نظر گرفتن همه این عوامل، شاید زیاد سخت نباشد که دریابیم چرا مردم از نظام خود در برابر حمله خارجی دفاع نکردند؟ مردم نمی‌خواستند از نظامی دفاع کنند که جز ویرانی و فلاکت چیز دیگری را در برایشان به ارمغان نیاورده بود.

جنگ صدام علیه مردم عراق ۳۰ سال ادامه داشت. در سال ۱۹۶۸ حزب بعث قدرت را بدست گرفت و بالاخره او دیکتاتور عراق شد. برای کنترل کشور، از هر سلاح ممکن کمک گرفت: از تانک گرفته تا شکنجه و گازهای سمی که نتیجه آن از بین رفتن جان یک میلیون نفر و آواره شدن ۴ میلیون از مردم این کشور بود.

کردهای عراق نسل‌کشی شدند، دهها هزار کرد عراقی (مردم غیرمسلم) در سال‌های ۱۹۸۰ ناپدید شدند. در سال ۱۹۸۸، به رهبری صدام، هزاران کرد بی‌رحمانه با گازهای سمی قتل عام شدند. یک استراتژیست آمریکایی می‌گوید:

” استبدادی بودن حکومت عراق هر چند به ندرت دیده شد که مردم این کشور از نیروهای آمریکا و انگلیس به گرمی استقبال کنند، اما هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر حمایت گسترده‌ی مردمی از صدام حسین نیز دیده نشد و ارتش مردمی حضور و نمود پررنگی نداشت.“

اساساً عامل مقاومت‌های موجود در جنوب نیز به سلطنت طلبانی مربوط بود که صدام حسین پس از شورش‌های ۱۹۹۱ از آنها برای اعمال کنترل مجدد بر مناطق جنوبی استفاده کرد. این عوامل بدین معنی بود که صدام نمی‌توانست با

تشکیل دفاع مردمی از بغداد حمایت کند و افراد وی تنها می‌توانستند در مناطق پراکنده و بدون انسجام و همسویی بجنگند. ارتش، بیشتر متشکل از سرباز عادی بود که خود را بسیار کمتر از گارد ریاست جمهوری خود را به رژیم بعثی متعهد می‌دانست.

اظهارات شخصیت‌های مختلف عراقی و ایرانی در خصوص نقش مردم در جریان

اشغال عراق

شیعیان

شهید آیت‌... حکیم درباره تهاجمات اخیر ابراز داشته بود: "عملیات علیه اشغالگران، واکنش نسبت به اقدامات خشونت‌آمیز آنان است که به صورت خود جوش انجام می‌شود. ما با استفاده از خشونت بر ضد نیروهای ائتلاف مخالفیم و تا زمانی که دو شرط اساسی یعنی توانایی مقاومت و تحقق منفعت عمومی برای مردم فراهم نشود، این اقدامات را غیر قانونی می‌دانیم." (نهضت، شماره ۱۵، ۸۲)

سید عبدالعزیز حکیم نیز در این باره گفت: "با افزایش درگیری‌ها در مناطق غربی و شمال غربی، آمریکایی‌ها روز به روز وضع بدتری خواهند داشت، به طوری که در حال گرفتار شدن در یک باتلاق هستند. این درگیری‌ها که از طرف اهل سنت دنبال می‌شود، به نفع ما شیعیان است، زیرا با محرز شدن عدم دخالت شیعیان، آنان (آمریکایی‌ها) اطمینان یافته‌اند که ما به دنبال اقدام نظامی نیستیم." نیروهای شیعی سیاست کلی تعامل با آمریکا و حرکت در این چارچوب را مبنا قرار داده‌اند و احتمال هر مقاومتی از این ناحیه در مقطع کنونی متصور نیست.

رهبران شیعی به مناسبت‌های گوناگون هرگونه درگیری با آمریکا را رد کرده‌اند. نکته مهم درباره جریان اصیل شیعه این است که مخالفت‌های شیعیان در حال حاضر نمی‌تواند به مقاومت تبدیل شود، زیرا اولاً سیاست کلی معارضة شیعه، چنان که گفته شد، بر گفتگو و چانه‌زنی قرار دارد و ثانیاً شیعه‌ها به واسطه

حجم فشارهای رژیم گذشته به تنفس نیاز دارند و فعلاً مقاومت مسلحانه در اولویت اول ایشان قرار ندارد. (همان)

آیتا... سیستمی نیز صدور هرگونه فتوا علیه اشغالگران را تکذیب نمود. (روزشمار قدس، ۸۲)

گُردها

گُردها به وضعیت آرمانی خود نزدیک شده‌اند و در حال تثبیت و توسعه‌ی نهادهای حکومت کردی هستند و هیچ‌گونه مقاومت از طرف کردها متصور نیست و نخواهد بود. اگر چه برخی کارشناسان بر این باورند که جریان‌های اسلامی بنیادگرا در کردستان می‌توانند در آینده مقاومت ایجاد کنند. گزارش‌ها حاکی از آن است که این گروه‌ها سیادت رهبران گُرد را پذیرفته‌اند یا برای رفع محدودیت‌های جغرافیایی گُردی به بغداد عزیمت کرده و در آنجا فعال شده‌اند. رسانه‌های معارضان گُرد به استقبال از حمله‌ی آمریکا به عراق و دعوت مردم به عدم مقاومت در برابر این حمله پرداختند، در حالی که معارضان شیعه حداقل در شعار با حمله آمریکا مخالفت نمودند. توضیح آن این که شیعیان فقط به بی‌تفاوتی می‌اندیشند، ولی گُردها به عناوین مختلف به ارتش آمریکا کمک (اطلاعاتی و حتی نیروی کمکی) می‌نمایند و در مناطقی در شمال عراق که تصرف می‌شود به عنوان نیروی کنترل‌کننده آن قسمت عمل می‌کنند.

گروه‌های معارض گُرد در کردستان عراق اعم از اتحادیه‌ی میهنی «یکتی» و حزب دمکرات

«پارتی» گرچه از چند دهه قبل در مواردی به عنوان یک اهرم مناسب در مقابل حکومت مرکزی عراق از سوی قدرت‌های خارجی به ویژه آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، اما در جریان جنگ

سلطه همه در نقش بخشی از ستون پنجم اقدام به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز متحدین نمودند و همه با پذیرش نیروهای عملیات ویژه‌ی آمریکایی و دادن اطلاعات و راهنمایی آنها (بلدچی) در مناطق حساس کردستان و منتهی به بغداد، موصل و کرکوک نقش مهمی در عملیات تک پشتیبانی نیروهای اشغالگر ایفا نمودند.

تجزیه و تحلیل

در مورد آنچه در عراق رخ داده است، ابتدا به جملاتی از امام علی^(ع) در بند ۳ نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر اشاره می‌کنیم:

«بیرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خود پسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن. اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود دلیل او نپذیرد که با خدا سر جنگ دارد تا آنگاه که باز گردد یا توبه کند. چیزی جز ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.»
(نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۵۶۹)

سال ۲۰۰۳ تهاجم گسترده آمریکا به عراق بسیار پیش از آنچه تحلیل‌گران باور داشته باشند رژیم صدام را در هم پیچید و سراسر این کشور را تصرف کرد. نسبت نامتناظر دو نیروی نظامی سبب گردید تا دولت عراق همواره در دفاع به همگرایی مردم بیندیشد، اما تحولات این نبرد نشان داد که اساساً هیچ موضوعی نتوانسته رابطه‌ی بین رژیم صدام و مردم را

پیوستگی ببخشد. پس از اشغال و سقوط صدام اما نخستین نموده‌های مقاومت و ضربه زدن به نیروهای اشغالگر آغاز گردید که صرف نظر از دخالت‌های خارجی از پشتیبانی فضای عمومی برخوردار بوده است که این پدیده (مقاومت بعد از سقوط صدام) نشان از عدم تجانس اندیشه‌ی جامعه عراقی و رژیم صدام دارد.

مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان عراق نزد مردم این کشور به چه صورت بود؟

سؤال بالا در مورد عدم مقاومت مردم عراق و نوع رابطه مردم با حکومت که می‌تواند مبنای مقاومت و یا ناتوانی یک رژیم سیاسی در مقابل تهاجم خارجی باشد مطرح می‌گردد. آیا ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی عراق کارایی لازم را برای مقاومت از دست داده بود؟ آیا واگرایی بین مردم و حکومت صدام در مقاطع مختلف عمر این حکومت به همین حد شدید بود؟ در دوران جنگ ۸ ساله بر علیه ایران نشانی از واگرایی شدید بین مردم و حاکمیت دیده نمی‌شود، بلکه شاهد همکاری و حمایت مردم از رژیم در برابر ایران بودیم. آحاد مردم عراق سال‌ها در برابر ایران و در حمایت از رژیم سیاسی خود چگونه مقاومت کردند، علت آن حمایت‌ها چه بود و این رژیم چگونه توانسته بود این حمایت را داشته باشد که در سال ۲۰۰۳ نتوانست.

واگرایی ملی دقیقاً بعد از اشغال کویت اوج می‌گیرد و بعد از خروج عراق از کویت و سرکوب انتفاضه ۱۹۹۱ شدت می‌گیرد که عوامل زیر در این رابطه بی‌تأثیر نبوده است.

- ۱- تحریم اقتصادی سیاسی جهانی علیه صدام
- ۲- استقلال منطقه کردستان عراق
- ۳- منطقه‌ی پرواز ممنوع (۳۶-۳۳ درجه)

۴- کنترل شدید اطلاعاتی عراق از سوی آمریکا و متحدین

۵- اقدام به طراحی کودتا علیه صدام

۶- فشار جامعه بین‌المللی

۷- برنامه نفت در برابر غذا که بیش از آنکه به رژیم فشار آورد مردم را

دچار آزار و اذیت کرد

۸- بازرسی‌های مداوم از سوی سازمان ملل و...

این عوامل در کنار هم باعث شد واگرایی شدید بین رژیم و مردم اتفاق بیفتد زیرا این فشارها به جامعه عراق منتقل شد و مردم مسبب اصلی آن را صدام و دستگاه حاکمه می‌دانستند که تعامل طبیعی بین عراق و جامعه بین‌الملل را خدشه‌دار نموده بود. این فشارها بالاخره مردم را به ستوه آورد و این چنین بود که تصمیم گرفتند با کمک تحرکات خارجی این رژیم را تنها گذاشته و خود را از این وضعیت اسفناک رها کنند.

در برخی محافل تحلیل‌گران آمریکایی فرضیه‌ای دیده می‌شود بنام مردم بریده از حکومت و یا حکومت بریده از ملت. نمونه اولی را افغانستان مثال می‌زنند که مردم فاقد حاکمیت بودند و می‌بایستی حکومتی را برای خود برگزینند. در این راستا آمریکا عملیات خود را در افغانستان توجیه نمود و به قول خود برای آنها حاکمیت آفرید و در مورد دوم عراق را مثال می‌زنند که حاکمیت بود ولی ملتی نبود؛ این حکومت فاقد مردم بود و از این جهت نوع نگرش آمریکایی‌ها نسبت به عراق با افغانستان فرق می‌کرد و به دنبال توجیه عملکرد خود کمک به آزادی مردم و خلع یک رژیم پلیسی را مطرح می‌کردند که در نهایت ملت عراق خود حاکمیت را برگزیند.

رفتار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم عراق در سال‌های بعد از جنگ ایران و عراق و پس از عقب‌نشینی از کویت تا قبل از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور با مردم عراق چگونه بود؟

تا آخرین لحظات سقوط، رژیم صدام حسین به صورت مستمر به زیر پا گذاشتن حقوق بشر در عراق می‌پرداخت. این رژیم بر علیه مردم خود، کشورهای همسایه و جامعه جهانی اقدام می‌نمود.

در این راستا به شدت منزوی شده بود؛ صدام و اعضای خانواده‌اش و بقیه‌ی مقامات رسمی عراق متهم به نسل‌کشی و جنایات جنگی علیه بشریت و شکنجه هستند. (Indict.March, 2005)

سرپیچی از تأمین حقوق بشر و نادیده گرفتن ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها در عراق بدترین اقدامات در نوع خود از زمان تصویب حقوق بشر بعد از جنگ جهانی دوم در سازمان ملل متحد می‌باشد.

فرار سریع صدام حسین از مقابله با آمریکا و مخفی شدن او در حفره‌ای در زیر زمین نشان داد، این گونه سران فقط در برابر ملت خود و سرکوب و حشیشانه آنان شجاع هستند. (Un human.maxwan der stol)

ماجرای عراق یک بار دیگر این درس را تکرار کرد که هیچ شخص و گروهی بدون مشروعیت قانونی و پشتیبانی حقیقی مردم نمی‌تواند با زور و سرکوب و راه انداختن تظاهرات خیابانی تا ابد بر مردم کشورش حکمرانی کند.

در عصر اطلاعات شاهد نابرابری بین ملت‌ها و دولت‌ها می‌باشیم؛ این نابرابری نه با ملاک ثروت مادی که به لحاظ فهم و آگاهی آنها خود را نشان می‌دهد. برخی دولت‌ها از نظر فنی و اطلاعاتی جلو هستند، اما ملت‌های عقب‌افتاده‌ای دارند و در مقابل ملت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که به لحاظ علمی و فهم و دریافت و درک اطلاعات جلو هستند که فاصله‌ی آنها با حکومت کاملاً مشهود است. بدین لحاظ این نابرابری‌ها نیز در نهایت منجر به بحران و تغییر نظام سیاسی خواهد شد. بنابراین، عدم رابطه‌ی مردم و دولت نه فقط به لحاظ سیاسی و احترام به حقوق مردم که می‌تواند در اثر اختلاف فاحش سطح معلومات این دو باشد، باز هم بحران را تداعی و حاکمیت چاره‌ای جز در جهت خواست ملت قرار گرفتن ندارد.

در عصر اطلاعات حکومت نمی‌تواند آنچه را فکر می‌کند به مردم بقبولاند؛ زیرا مردم در اثر فناوری روز اطلاعات و تأثیر آن در تمرکز زدایی فرهنگی و سیاسی در جریان همه امور هستند و حربه‌ای چون سانسور و گزینش اطلاعات معنا نداشته و حاکمان چاره‌ای جز داشتن رویه‌ای صادقانه و صریح با مردم ندارند، در غیر این صورت باید منتظر ایجاد دگرگونی و بحران باشند. ملت‌ها خود را به یکدیگر نزدیک می‌دانند و تبادل نظر و افکار بطور خود جوش بوجود آمده است. دیدن سطح زندگی یکدیگر ایجاد توقعات بحق می‌نماید که همگی در برخورد حاکمان با ملت‌ها سر در آورده و بعنوان خواسته‌ای ملی خود را نشان می‌دهد و حاکمان بایستی در جهت تحقق آن گام بردارند.

مردم عراق چه تصویری از تهاجم آمریکا و انگلیس به این کشور و اشغال سرزمین‌شان داشتند؟ آمار نشان می‌دهد که ۵۵ درصد از مردم عراق مخالف حضور نیروهای آمریکایی در عراق هستند. این در حالی است که از سرنگونی رژیم صدام بسیار خوشحال شدند، ولی آنها هرگز به حضور نیروهای نظامی خارجی در عراق راضی نیستند. (The nation.ericliver- September, 2004)

وقتی با مردم عراق صحبت می‌شود که چرا مقاومت در برابر بیگانه را کنار گذاشتید می‌گویند اگر شما هم تحت سیطره یک حاکمیت پلیسی که کمتر خانواده‌ای را در عراق داغدار نکرده است قرار داشتید، درک عدم مقاومت در برابر اشغالگران برایتان کاملاً راحت بود. قاطبه‌ی ملت عراق حضور یک قدرت بیگانه را برای رهایی از چنگال خونین یک حاکم مستبد بسیار منطقی و عاقلانه می‌دانند. این یعنی همان عدم رابطه بین مردم و حکومت که در نهایت در یک اقدام خارجی علیه حاکمیت تجلی نموده و نسخه‌ی این حکومت سی ساله را می‌پیچید.

بر این اساس در زمان حمله‌ی آمریکا به عراق مردم به دفاع از حاکمیت در عراق نپرداختند، زیرا حاکمیت صدام و حزب بعث در عمل فاقد مقبولیت مردمی بود. عدم

مقاومت مردم در مقابل آمریکا به معنی استقبال ایشان از متجاوز نیز نمی‌باشد این در حقیقت نوعی بی‌اعتنایی مردمی به اوضاع کشور در شرایط حاکمیت حزب بعث بود، زیرا تجربه‌ی تاریخی نشان داده بود که مردم نه به رژیم حاکم بر این کشور و نه به آمریکا هیچ اعتمادی نداشته‌اند؛ مقاومت‌های پس از اشغال نیز مؤید نارضایتی مردم از اشغال کشورشان به دست آمریکا می‌باشد.

کوبوآبه از فیلسوفان سیاسی غرب جمله‌ی کوتاهی در خصوص نوع حکومت دارد: *”با هیچ ایسمی موافق نیستیم، حکومتی ایده‌آل است که در عین انجام وظیفه ملت وجودش را حس نکند.“*

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا صدام آن‌قدر به خود و سیستم امنیتی نظامی خود اطمینان داشت که گزینه‌ی مردم را در این حوادث نادیده بگیرد و یا آنکه آن‌قدر مرعوب این توانایی کاذب گردید که نمی‌توانست به درستی تفکر کند که با این ملت چه کرده که نمی‌تواند انتظار حمایت را داشته باشد و سؤالات دیگری هم‌چون اینکه آیا اصولاً برای مقاومت مردمی فکری شده بود یا خیر. بدین ترتیب پاسخ سؤال اصلی پژوهش بعد از پاسخ به سؤالات فرعی روشن می‌شود. در واقع عدم مشروعیت رژیم و رفتار ظالمانه با مردم و هم‌چنین طرز تلقی مردم بخصوص شیعیان که مسیر اصلی پیشروی اشغالگران از درون جغرافیای سکونت‌ی آنها بوده است، از اشغال سرزمین‌شان عوامل موثر در عدم مقاومت را تشکیل می‌دهند.

آقای جعفری از صاحب نظران مسائل عراق می‌گوید:

”هیچ‌گونه مقاومت مردمی و یا نظامی در عراق صورت نگرفته است. اگر جنگ ۲۰ روز طول کشید به خاطر دفاع و مقاومت نبود، دلیل آن مسیر اصلی ورود اشغالگران از جنوب به شمال عراق بود. بنابراین، تا رسیدن به انتهای راه که شهر موصل ۲۰ روز طول کشید تا ستون‌کشی و استقرار نیرو در خاک عراق کامل شود.“

طبق مشاهدات شاهدان عینی تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق به طور پراکنده و بدون آرایش در دو طرف جاده‌های مواصلاتی رها بوده است و اگر مقاومت اندکی گزارش شده از طرف هواداران صدام که بعضاً افراد رده پایین و کم سواد و فاقد قدرت تحلیل مسائل بوده‌اند صورت گرفت که تأثیر چندانی نداشت. اما در این خصوص شبیهاتی نیز مطرح است از جمله:

۱- تبانی رژیم با آمریکا

۲- خیانت فرماندهان ارتش به صدام

۳- فناوری برتر و ناشناخته‌ی ارتش آمریکا

من معتقدم که صدام حتی ۱ درصد جمعیت عراق را هم به عنوان هواداران فداکار تا دم مرگ با خود نداشت؛ با فرار سران رژیم یک تنه بدون هدایت و رهبری در اندک زمانی مستأصل شد و از بین رفت.

نشانه‌های قدرت مردم و مقاومت مردمی را می‌توان در حوادث بعد از اشغال دید که چگونه عده‌ی کمی که حتی شاید اقبالی از حمایت مردم عراق را هم با خود نداشته باشند و تروریست محسوب شوند، ارتش آمریکا را به ستوه آورده‌اند و اگر این مقاومت ریشه در اراده‌ی ملی مردم عراق داشت چه می‌شد؟

واگرایی مردم و دولت در زمان صدام که ضمن ادامه وضعیت گذشته‌ی محرومیت‌ها با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و حتی این بار ظلم به جامعه سنی‌های عراق نیز رسید و بدترین حالت شکاف بین مردم و حکومت شکل گرفت.

پس اگر حکومتی در متن جامعه و توده‌ها پایگاه نداشته باشد، آیا انتظار مقاومت و فداکاری و جانفشانی از مردم در برابر بیگانگان یک خواست منطقی می‌باشد؟ چرا باید انتظار مقاومت داشت مردم به خاطر چه چیزی باید مقاومت کنند؟

هم پیمانی و همکاری با اشغالگران و استقبال و شادمانی از حضور آنها و عدم دفاع از رژیم اما کردها شیعه این کار را نکردند. راهبرد سنی‌های عرب عدم دفاع از رژیم - مخالفت یا سکوت در برابر اشغالگران مؤلفه‌های آن را تشکیل می‌داد. سکوت کامل و بدون اظهار نظر و یا مخالفت با اشغالگران که در ۱۰ درصد سنی‌های عرب مشاهده شد.

بنابراین، شیعیان مزدوری برای اشغالگران نکردند و تنها به روش‌های سیاسی برای کسب قدرت در حاکمیت عراق بسنده کردند و این کار با حمایت مردمی و تحت رهبری مرجعیت شیعه صورت گرفت. در آخر باید بگوییم صدام تنها و تنها به خاطر نداشتن پایگاه مردمی و هم‌چنین خصلت‌های فردی ناتوان‌تر از آن بود که رهبر یک کشور باشد و از پای درآمد و بار دیگر شاهد بودیم که حکومت‌ها فقط در سایه‌ی جانفشانی مردم پایدار خواهند ماند. (جعفری، ۱۳۸۵)

آقای دانایی نیز معتقد است:

ابتدا باید این نکته روشن شود که اصلاً بنا بود مقاومتی صورت بگیرد یا نه. دوم باید بین واکنش و مقاومت تمایز قائل شد. انگیزه‌ی مقاومت در مردم عراق فرای ماهیت نظام سیاسی عراق وجود نداشت و اگر واکنش بوده باید آن را در برنامه‌های نه چندان عمیق حکومت جستجو کرد.

اعتقادات رژیم این بود که :

- ۱- به من حمله نمی‌شود.
- ۲- اگر حمله شود با ارتش و نیروهای وفادار (فدائیان صدام) دفاع می‌کنم.
- ۳- برنامه‌ای برای دخالت مردم نداشت.
- ۴- مقاومت را منوط به سیستم‌های وابسته به رژیم می‌دانست.

۵- در ۱۰ سال گذشته از ۹۱ تا ۲۰۰۳ ارتش عراق تحت شدیدترین حملات روانی قرار داشت که توان او کاملاً تحلیل رفته بود.

از ویژگی‌های ارتش عراق این بود که پیوند روحی و معنوی بین افراد بدنه‌ی ارتش وجود نداشت و فقط در دو نقطه (ام‌القصر و ناصریه) که بعضی‌های شیعه ساکن هستند و هم‌چنین افراد کم‌سواد و زحمتکش که احساس کردند، باید مقاومت کنند، از خود واکنش نشان دادند.

نکته مهم این است که حکومت علاقه‌مند بود مردم مقاومت کنند، ولی از آنجا که رابطه‌ای بین مردم و حکومت وجود نداشت و عناد بین آنها باعث عدم تحقق آن می‌شد. (دانایی، ۱۳۸۵)

آقای بلالی از قول یک استراتژیست غربی در همین خصوص می‌گوید:

صدام ۵ مورد دیرکرد در تصمیم‌گیری‌هایش داشت.

۱- دیر فهمید که به طور قطعی به او حمله می‌شود.

۲- دیر فهمید که آماده پاسخگویی نمی‌باشد.

۳- دیر فهمید که مردم او را یاری نخواهند کرد.

۴- دیر فهمید که ارتش عراق آمادگی لازم را ندارد.

۵- دیر فهمید که جامعه‌ی بین‌المللی به او کمک نخواهند کرد. (کردزمن، ۱۳۸۲)

ارتباط ارتش با مردم بسیار ضعیف بود، به همین دلیل مردم در دفاع به ارتش کمک نکردند. پیش از جنگ، رژیم بغداد، سران عشایر را جمع کرد و به هر یک مبلغ هنگفتی پول داد. در مقابل هر یک از آنها نیز متعهد شدند که دویست نفر نیروی مسلح برای دفاع و دویست نفر دیگر را برای تهاجم به نیروهای آمریکایی بسیج کنند، اما در عمل، تعداد اندکی از عشایر در مناطق کوت الحی - بصره و قلعه‌صالح مقاومت کردند.

ارتش عراق با وجود تجربه‌ی دو جنگ گذشته (جنگ با ایران و آمریکا) استراتژی مناسبی را اتخاذ نکرد در واقع، مشکل این ارتش فقدان قدرت ریسک

در تصمیم‌گیری بود. آنها صرفاً از دستورات اطاعت کردند و تا آخر در مواضع خود باقی ماندند، هرچند این جنگ می‌توانست به یک جنگ مردمی تبدیل شود. اما ارتش قابلیت آن را نداشت تا از مردم استفاده کند. (بلالی، ۱۳۸۵)

همان‌طور که از صحبت‌های کارشناسان امور عراق برمی‌آید، علاوه بر نظرات برادران عراقی که همه علت اصلی عدم مقاومت شیعیان در برابر اشغالگران را عدم رابطه مثبت و واگرایی شدید با حکومت می‌دانند و معتقدند که بغض‌های چندین ساله و دلخوری مردم از نظام سیاسی باعث این تصمیم می‌شود، اما برخی نظرات کارشناسان داخلی نیز قابل تأمل و تعمق می‌باشد و از زوایای گوناگونی به موضوع نگاه می‌کنند. برای مثال، عدم اراده‌ی لازم در حکومت برای ایجاد بسترهای مقاومت در برابر متجاوزان.

آیا اصولاً می‌بایستی حکومت فضا و بسترهای لازم را در میان مردم برای مقاومت ایجاد نماید؟

آیا سازماندهی مردم در برابر این اتفاق بزرگ لازم است؟ هرچند نمی‌توان ضرورت آن را انکار کرد و اراده‌ی حکومتی حتماً در ایجاد هسته‌های مردمی برای مقاومت و دفع تجاوز لازم است، اما معتقدم که دفاع از سرزمین و مال و ناموس در فطرت همه انسان‌ها نهفته است و در بطن وجودی همه موجودات عالم از جمله حیوانات دفاع مشروع وجود دارد. پس ضمن احترام به این طرز تفکر که باید سازماندهی و بسترسازی صورت گیرد، اما دفاع می‌تواند فی‌البداهه هم باشد.

همه می‌دانیم که حمله‌ی آمریکا به عراق توأم با فضاسازی‌های نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی بوده است و اطلاع‌رسانی کافی در خصوص چنین تجاوزی در حد کافی صورت گرفته بود، حداقل تا این حد که ملت عراق احتمال زیاد بدهد که به سرزمینش حمله خواهد شد. آری می‌توان پذیرفت که مردم یک

کشور در صورت غافلگیری از سوی دشمن مدتی طول بکشد تا به فکر دفع تجاوز به شکل سازمان یافته بیفتند، ولی در صورت عدم غافلگیری می‌توان مقاومت را یک توقع منطقی دانست.

در هر حال، هم عدم وجود بسترسازی در جامعه و هم عدم علاقه‌مندی خود مردم عراق به سبب عدم رابطه‌ی صمیمانه با حکومت می‌تواند از دلایل اصلی عدم مقاومت در سال ۲۰۰۳ باشد.

با توجه به اینکه ساده‌ترین شکل مطالعه‌ی جمعیت کشورها از دیدگاه ژئوپلیتیک، مطالعه‌ی نحوه‌ی توزیع جغرافیایی آنهاست. آنچه بدیهی است در تجزیه و تحلیل جمعیت نباید تنها به جنبه‌های کمی توجه کرد؛ زیرا مهم‌ترین عامل در ژئوپلیتیک انسان است و تمام پدیده‌های محیط طبیعی چه ثابت و چه متغیر در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار دارد از دیدگاه ژئوپلیتیک انسان متفکر و خلاق می‌تواند با پیش‌بینی از بروز حوادث نامطلوب احتمالی در آینده جلوگیری کند. (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۵)

نکته دیگر، صرف‌نظر از دلایل نظامی و سیاسی دلیل خاص دیگری از نظر روان‌شناختی اجتماعی در انتخاب جنوب عراق برای ورود اصلی به عراق وجود دارد که حاکی از شناخت دقیق ژئوپلیتیک این کشور از سوی مهاجمان بود و در حالی که آمریکایی‌ها از سه سمت بشرح ذیل می‌توانستند وارد خاک عراق شوند، اما یک سمت که منطبق بر این جنبه از شناخت صحنه، نبرد است، انتخاب می‌شود.

از سمت شمال عراق (ترکیه) ژئوپلیتیک کردها که به لحاظ وضعیت کردها و همکاری کامل آنها با اشغالگران در جهت پیشروی و تأمین مناطق تصرف شده برای کمک به صرفه‌جویی در قوای اشغالگران وضعیت مساعدی داشت.

سمت غرب عراق (اردن) ژئوپلیتیک سنی‌ها: طولانی و کویری بودن مسیر و وجود جمعیت متعصب سنی مذهب مشکلات زیادی را برای پیشروی اشغالگران به بار می‌آورد و آنها با موانع متعددی روبرو می‌شدند.

از سمت جنوب (کویت) ژئوپلیتیک شیعیان: پاشنه‌ی کویت، بهترین مسیر برای ورود نیروهای اشغالگر بود، اما نه فقط از نظر نظامی و سیاسی که کمترین مشکلات و موانع را در بر داشت. از نقطه نظر روانی نیز قابل تأمل بود؛ زیرا انبوه جمعیت ساکن در این منطقه را شیعیان تشکیل می‌دادند و عمده جمعیت عراق نیز محسوب می‌شوند و از قضا این جمعیت زیاد، تصمیم گرفت که سکوت کرده و بی‌طرف باشد و به همین خاطر در مرحله‌ی اول هجوم اشغالگران بدون برخورد با موانع مؤثری پیشروی می‌کنند و این موضوع از نظر روانی، روی جمعیت اقلیت سنی که احیاناً تصمیم به مقاومت، بدون در نظر گرفتن رابطه‌اش با حکومت مرکزی گرفته اثر منفی گذاشته است. به این ترتیب که می‌گوید وقتی که این جمعیت عمده کاری در برابر اشغالگر انجام نداد، آیا ما می‌توانیم کاری انجام دهیم؟

به این ترتیب، عنصر مقاومت در دیگران که تصمیمی بر بی‌طرفی نداشتند تضعیف شده و یا خنثی می‌شود. بنابراین می‌توان انتخاب این مسیر از سوی آمریکایی‌ها را حساب شده دانست که بتوانند از نظر روانی به بخشی از اهداف خود در کاهش یا خنثی نمودن مقاومت احتمالی دست یابند؛ مردمی که در مرحله‌ی بعدی تهاجم قرار و قصد مقاومت نیز دارند این کار بیهوده تلقی کند و اشغالگران براحتی و در مدت زمان کمی کشور را اشغال کند.

در این تحقیق این مطلب هم می‌تواند درسی آموزنده تلقی گردد و می‌تواند عنصر مقاومت در میان لایه‌های مختلف مردم را تقویت یا تضعیف نماید.

وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور. به عبارتی جمع جبری عوامل قدرت ملی. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

به همین دلیل مشاهده می‌شود که این عامل مؤثر در قدرت ملی یک کشور در صحنه‌ی عراق کاملاً بی‌اثر شده است. در کنار مساعد بودن شرایط سیاسی و نظامی شرایط روانی بسیار مؤثرتر به نظر می‌رسد که کیفیت اثرگذاری آن روی روحیه‌ی مقاومت یک ملت اساسی می‌باشد، بخصوص در جامعه‌ای که از نظر

جغرافیای سیاسی چند پارچه است لازم است در تمام نواحی جغرافیایی آن کشور بسترهای مقاومت و ابعاد مختلف آن شناسایی و سنجیده شود و از همه زوایا مورد بررسی و تعمق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بررسی موضوع و نظرات کارشناسان نشان می‌دهد مقاومت در عراق در برابر متجاوزان بدلائل گوناگون که شرح آن داده شد، زیر سؤال رفت و در واقع به پاسخ سؤالات این تحقیق دست می‌یابیم که عدم مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی عراق و هم‌چنین تصور مردم از این یورش که نوعی رهایی از یک وضعیت بدتر می‌باشد، علت اساسی این رویداد بوده است. در صورت وقوع حادثه‌ای مشابه در یک کشور می‌بایستی حکومت مرکزی زمینه‌های لازم را در ایجاد سازمان‌های مردمی برای مقاومت انجام دهد و هم اینکه روابط میان مردم و حاکمان طوری در زمان آرامش تنظیم شود که مردم حاکمان را از خود دانسته و میان سرزمین و نظام سیاسی خط‌کشی نکنند و همه را یک کاسه دیده و دفاع کنند. این یعنی زنده نگهداشتن عنصر مقاومت ملی در برابر بیگانه در یک کشور که می‌تواند در صورت بروز بحران، کشور و نظام سیاسی را نجات دهد و این به معنی بهره‌بردن از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی یک کشور به طور کامل است.

هرچند گاهی نیز غافلگیری باعث عدم تسریع در مقاومت می‌شود، ولی قدر مسلم اینکه حتماً بعد از گذشت زمان کوتاه و مقاومت‌های پراکنده در برابر تجاوز مقاومت اصلی شکل گرفته و تجاوز دفع خواهد شد. نمونه بارز و روشن آن دفاع مقدس مردم ایران و آغاز جنگ از سوی عراق بود که ابتدا مردم غافلگیر شدند هر چند که زمان قابل توجهی در برابر متجاوز مقاومت کردند، ولی پس از مدتی دفاع اصلی و دفع تجاوز شکل گرفت و به پیروزی ملت مدافع انجامید.

ولی آنچه در عراق در سالیان قبل رخ داده بود چنان سهمگین بود که ملت

این سرزمین را به عدم واکنش نسبت به بیگانه ترغیب کرد و این تصمیم نوعی رهایی از یک وضعیت بدتر به یک وضعیت بد بود.

تاریخ دورتر عراق حاکی از تکرار چنین وضعی در اشغال ۱۹۲۰ این کشور از سوی انگلیس را نشان می دهد و این درس را به همه می آموزد که ملت‌ها علی‌رغم فطرت خود وقتی که حریف یک حاکم مستبد تا دندان مسلح که برای کشتن ملت خود خم به ابرو نمی آورد و کشتن دسته جمعی بخشی از مردم را در یک روز (۵۰۰۰ نفر) برای خود شرم نمی داند و نمی توان به هیچ شکل ممکن (تظاهرات مردمی و نظامی) حریف آن شد، باید بیندیشد و به یک تصمیم عاقلانه برسد و چه بهتر که از توانایی‌های بین‌المللی استفاده کرد و به طور موقت ننگ اشغال را پذیرفت و سپس به اشغال نیز پایان داد و راه استقلال و عزت ملی را طی نمود. این هم موردی بود از برخورد ملت‌ها نسبت به تعیین سرنوشت خود و به آنچه که به آنها می گذرد و می توان به لحاظ تاریخی درس‌های سیاسی و اجتماعی خوبی را برای دیگران به همراه داشته باشد که فقط باید با اراده‌ی ملت‌ها حرکت کرد و با خواست و نخواست آنها هماهنگ بود و اجازه داد تا در تعیین سرنوشت حرف آخر را بزنند.

امام علی^(ع) در بند ۴ نامه‌ی ۵۳ خطاب به مالک اشتر می فرماید:
(مردم‌گرایی، حق‌گرایی)

”دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو در حق، میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند.

خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند، زیرا در روزگار سختی، یارشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان با فشارتر و در عطا و بخشش‌ها، کم سپاس‌تر و

به هنگام منع خواسته‌ها، دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات، کم استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می‌باشند پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد. (نهج البلاغه، ص ۵۶۹)

در پایان این بحث، باید متذکر شویم که با توجه به آنچه در جهان امروز می‌گذرد و آنچه در عراق رخ داد و حاکمیت سی ساله‌ی یک رژیم سیاسی را در هم پیچید و آنچه امروز در آسیای میانه و قفقاز می‌گذرد و غرب با شعار دموکراسی جوامع این مناطق را مورد تازش قرار داده و مردم نیز با دیدن زوایای این شعار اقدام به فروپاشی نظام‌های سیاسی کهنه‌اندیش خود می‌نمایند و بر اساس فرمایش امام علی^(ع) که باید از تاریخ و آنچه در آن به وقوع پیوسته عبرت گرفت. لازم است تا نظام‌های سیاسی با اندیشه‌ای صحیح حفره‌های احتمالی بوجود آمده در رابطه حاکمیت با مردم را شناسایی و پر نموده تا در لحظات بحران و سختی‌های روزگار مردم خود را جزء انفکاک ناپذیر حاکمیت و نظام سیاسی خود بدانند و با دل و جان از آن حمایت و دفاع نمایند.

منابع

- ۱- بلالی، محمد، بررسی برخی از ابعاد پنهان عملیات آمریکا در عراق، تهران، نگاه، شماره ۳۳، فروردین ۸۲.
- ۲- بلاندل، ژان، حکومت مقایسه‌ای، مترجم علی مرشدی‌زاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۳- بهشتی، محمد، فرهنگ فارسی صبا، تهران، انتشارات صبا.
- ۴- جهان‌بزرگی، احمد، اصول سیاست و حکومت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
- ۶- راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- ۷- روز شمار نیروی قدس، ۱۳۸۲.
- ۸- روزنامه شرق، شماره ۱۶۲، سال اول ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۳.
- ۹- روزنامه همشهری، شماره ۳۷۲۲، سال سیزدهم ۲۴ خرداد ماه ۱۳۸۴.
- ۱۰- کردزمن، آنتونی، درس‌های فوری از جنگ عراق، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، تهران، نگاه، شماره ۳۳، فروردین ۱۳۸۲.
- ۱۱- عزتی، عزت‌اله، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- ۱۲- محمدنژاد، میرعلی و نوروزی، محمدتقی، فرهنگ استراتژی، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸.
- ۱۳- محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی و پیامدها، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰.
- ۱۴- نهج البلاغه، محمد دشتی.
- ۱۵- نهضت سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲، انتشارات قدس.
- ۱۶- نهضت، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲.

- ۱۷- نهضت، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲، عملیات روانی متقابل در جنگ آمریکا و عراق، گروه پژوهش مؤسسه.
- ۱۸- نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست (نوین) قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
- ۱۹- قدس، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۰- نیروی هوایی، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۱- نیروی دریایی، روزشمار ۱۳۸۲.
- ۲۲- یورش‌های تبلیغاتی آمریکا در ویتنام، مترجم مصطفی ملکوتیان، تهران، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۳- پطرس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، ۱۳۸۳.
- ۲۴- جعفری، محمد، معاون امنیت سابق شورای عالی امنیت ملی ج.ا.ایران و کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- ۲۵- دانایی، حسن، معاون هماهنگ‌کننده دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- ۲۶- بلالی، محمد، کارشناس مسائل عراق، مصاحبه محقق با ایشان در سال ۱۳۸۵.
- 27- www.c.n.n. Reports
- 28- http://en.wikipedia.org/wiki/Demographics_of_Iraq
- 29- www.Indict . March 2005
- 30- www.robert fisk April 2003 independent
- 31- www.The nation . September 2004
- 32- www.Un human.maxwan der stol
- 33- zainab al – suwajk مدیر کنگره اسلامی آمریکا

